

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال سوم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۰

ص ص ۶۹-۷۸

سنجش اقتدارگرایی و عوامل مؤثر بر آن

فیض‌الله نوروزی<sup>۱</sup>

سمانه زم<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳

چکیده

شخصیت قدرت‌نگر، شخصیتی است که در موضع بی‌قدرتی، قدرت را می‌پذیرد و در برابر آن متواضع است ولی زمانی که در موضع قدرت قرار می‌گیرد، قدرت را بر دیگران اعمال می‌کند. هدف از انجام تحقیق، سنجش میزان اقتدارگرایی افراد و مطالعه عوامل مؤثر بر آن است. این تحقیق با استفاده از روش پیمایش، انجام شده و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است. جمعیت تحقیق، دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و حجم نمونه برابر با ۴۰۱ نفر بود که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب انتخاب شدند. واحد مشاهده و واحد تحلیل در تحقیق، فرد می‌باشد. رابطه بین متغیرهای میزان شادی در زندگی فرد، اطاعت از تشدید تدریجی دستورات فرد صاحب قدرت، منزلت شعلی فرد، میزان اعتقادات دینی فرد، میزان احساس حقارت فرد از طبقه اجتماعی خود، میزان اهمیت قدرت پاداش‌دهنده برای فرد، میزان بی‌معنایی هویت ملی برای فرد، میزان نابرابری در تبادل ارتباط بین فردی، میزان اقتدارگرایانه بودن نحوه جامعه‌پذیری فرد در خانواده، میزان درونی شدن اقتدارگرایانه ارزش‌های اخلاقی در فرد با اقتدارگرایی تأیید شد. به علاوه، تفاوت اقتدارگرایی در بین گروه‌های مختلف تحصیلی (فنی و انسانی) معنادار شد و اقتدارگرایی در بین جنسیت‌های مختلف، معنادار نشد. میزان  $r^2$  نیز ۳۳ درصد بوده است. واژگان کلیدی: اقتدارگرایی، تقدیرگرایی، شخصیت قدرت‌نگر، جامعه‌پذیری.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال؛ استادیار گروه علوم اجتماعی، تهران- ایران.

E-mail: faizollah\_nouroozi@yahoo.com & f\_nouroozi@iau/tnb.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول).

E-mail: zam.samaneh@gmail.com

## مقدمه

از نظر تئودور آدورنو، «شخصیت قدرت‌نگر» شخصیتی است که وقتی در موضع ضعف قرار می‌گیرد، نسبت به قدرت تسلیم می‌شود و وقتی خود در موقعیتی قرار می‌گیرد که فرصت کسب و اعمال قدرت را می‌یابد، در پی کسب و اعمال قدرت است؛ به عبارتی دیگر، وقتی در جایگاهی قرار می‌گیرد و به ایفای نقش «قدرت» می‌پردازد، در پی تسلیم کردن دیگران است.

آدورنو از شخصیت اقتدارگرا تحت عنوان شخصیت آنتی دموکراتیک یاد می‌کند. افرادی که در روابط اجتماعی‌شان می‌خواهند بر دیگران اعمال سلطه کنند؛ می‌خواهند در رأس هرم قدرت خانواده باشند و وقتی در سطحی کلان‌تر قرار می‌گیرند نیز، در پی اعمال سلطه بر زیردستان خود هستند. آن‌چه موضوع بررسی ما قرار می‌گیرد، این است که آیا قابلیت پرورش استعدادهای اقتدارگرا در فرهنگ‌ها و جوامعی که اقتدارگرایی بیشتری را تجربه کرده‌اند، بیشتر است؟ آیا افراد این جوامع، بیشتر در معرض گرایش به اقتدار هستند؟

تاریخ و فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران، ممکن است یک نوع آگاهی اقتدارگرایانه را در میان مردم ایجاد کرده باشد که این آگاهی اقتدارگرایانه، رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تأثیرات و پیامدهای ژرف و مهم «قدرت‌نگری» در سطوح خرد و کلان بیانگر اهمیت موضوع است. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، تعارض نقش است. به عبارت دیگر، فرد باید رفتارهای متفاوتی داشته باشد تا مورد قبول مراجع قدرت قرار گیرد. این مسأله در عین حال که برای او نوعی امنیت ایجاد می‌کند، باعث رفتار تظاهری در فرد نیز می‌شود و این تظاهر، به ویژه وقتی مهم تلقی می‌شود که «باوری» در پس آن به وجود آید.

وجود قدرت، فرد را به اطاعت بی‌چون و چرا می‌کشاند. اطاعتی که در آن قوه درک افراد از بین می‌رود. فرد، قدرت تحلیل را از دست می‌دهد و اختیار و اراده برایش بی‌معنا می‌گردد. ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها برای فرد از بین می‌رود و او فقط اطاعت کردن را یاد می‌گیرد. مهم‌ترین تفاوت انسان و حیوان که تفکر است، در او از بین می‌رود و تبعیت محض به وجود می‌آید. افرادی که این خصلت را دارند مسئولیت اجتماعی آن‌ها تهدید می‌شود و قدرت را در هر سطحی که باشد راحت‌تر می‌پذیرند. در این حالت افراد در پی طلب قدرت برمی‌آیند، این قدرت، آزادی فردی را از بین می‌برد و نابود شدن تدریجی آزادی فرد در سطح خرد، جامعه را به سمت نظام توتالیتر هدایت می‌کند. جامعه‌ای که در آن منفعت شخصی بر افراد آن حاکم شده و به تعبیر دورکیم فردگرایی خودخواهانه افزایش می‌یابد. بدیهی است طی کردن این مسیر، انحطاط جامعه را در پی دارد.

تا زمانی که روابط بین دو فرد به گونه‌ای باشد که اولی اعمال قدرت کند و دومی نیز قدرت را بپذیرد، مشکلی به وجود نمی‌آید. ولی آن‌چه مسأله‌ساز می‌شود تمایل به اعمال قدرت فرد پذیرنده قدرت است. هنگامی که این فرد تمایل به اعمال قدرت پیدا می‌کند تضاد منافع بین دو فرد به وجود می‌آید.

در نهایت آن چه که این موضوع را مهم جلوه داده است، زمینه اقتدارگرایی در جامعه ماست. پیامدهای مدرنیزاسیون در قرن اخیر باعث تحولات مبهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران شده است. در میان انبوه مسائل مبهم، دموکراسی و ضعف آن در ایران بحث برانگیز است. البته در این تحقیق به طور مستقیم به این موضوع اشاره‌ای نمی‌شود ولی در مفهوم اقتدارگرایی نوعی ضدیت با دموکراسی پنهان است، تا جایی که آدورنو از شخصیت اقتدارگرا به عنوان شخصیت ضددموکراتیک یاد می‌کند و زمان توصیف این تیپ شخصیتی از استعداد پذیرش فاشیسم و ضدیت آن با دموکراسی به عنوان خصیصه اصلی شخصیت اقتدارگرا نام می‌برد. همان طور که حکومت اقتدارگرا بر افراد آن جامعه تأثیر خواهد گذاشت، وقتی هم که افراد یک جامعه اقتدارگرا باشند، بر روی حکومت‌ها تأثیر می‌گذارند. به بیان دیگر، جامعه و افراد، هم بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند و متأثر از هم هستند.

یکی از افرادی که به نظریه مربوط به بحث اقتدارگرایی پرداخته است، فروم است. سادیسیم یکی از پاسخ‌های مسأله انسان متولد شدن به هنگامی است که پاسخ‌های بهتری قابل حصول نباشد. تجربه اداره کردن مطلق موجودی دیگر، تجربه قدرت مطلق تا آن جاکه به چنین موجودی مربوط می‌شود، توهم رفتن به فراسوی محدودیت‌های هستی انسانی را به وجود می‌آورد، به ویژه برای کسی که زندگی واقعی‌اش محروم از شادی و بارآوری است (فروم، ۱۳۸۹: ۳۶۲).

استانلی میلگرام در تئوری خود آورده است که: افراد صاحب اقتدار، افراد اطاعت‌کننده را از احساس مسئولیت برای اعمال آن‌ها خلاص می‌کنند. برای اطاعت در بسیاری از موقعیت‌ها که در آن‌ها افراد آماج چنین نفوذی ممکن بود در غیر این صورت مقاومت کنند، شامل تشدید تدریجی دستورات فرد صاحب قدرت است. دستورات مراحل اولیه ممکن است مستلزم انجام اعمال ملایمی باشد. بعداً دستورات ممکن است مستلزم انجام رفتارهایی باشند که خطرناک و قابل اعتراض هستند. یعنی در آغاز تقاضای کوچکی را مطرح می‌کنند و بعد به تدریج بر این تقاضا می‌افزایند و این‌که، در بسیاری از موقعیت‌های اطاعت ویرانگر، رویدادها خیلی سریع رخ می‌دهند. سرعت زیاد چنین رویدادها وقت زیادی برای تعمق یا پردازش نظام‌دار به شرکت‌کنندگان نمی‌دهد: به افراد دستور داده می‌شود که اطاعت کنند و آن‌ها نیز، تقریباً به صورت خودکار، اطاعت می‌کنند (میلگرام، ۱۳۸۸: ۵۴۱-۵۳۹).

باری رابین نیز بیان کرده است که: داشتن هویت ملی افراد را در گرایش به اقتدار مؤثر می‌داند. خصوصیات ملی و ویژگی‌های شخصیتی مشترک دیکتاتورهای مدرن را می‌توان در قالب سه شخصیت که هر کدام از آن‌ها در کشور خویش انقلابی را پی‌ریزی کرده‌اند، ترسیم کرد: کمال آتاتورک در ترکیه، خوان پرون در آرژانتین و جمال عبدالناصر در مصر (رابین، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

در جامعه‌ای که هیچ‌گونه احساس هویت ملی وجود نداشته است، مردم با بازسازی هویت خود در سایه یک رهبر، راهی ساده و قوی برای ارتقای حس وفاداری خود به هویت جدید می‌یابند. ولی زمانی که دیکتاتور ساختار شکل یافته، قدرت اسلحه و فرمانبرداران خود را فراموش می‌کند، و در دام بیماری خود

بزرگ بینی می‌افتد و به این باور می‌رسد که تنها رابطه سحرآمیز میان او و مردم برای حفظ حکومت کافی است، همه این‌ها نشانه پایان کار است، پرون این اشتباه را مرتکب شد ولی ناصر نه (همان: ۱۴۶). هومنز و بلاو نیز چنین اشاره می‌کنند که: همین که نخستین پیوندها برقرار می‌شوند، پادشاه‌های متقابلی که این پیوندها برای اعضای گروه به ارمغان می‌آورند، باعث نگه‌داشت و تقویت آن‌ها می‌شوند. طرفین همیشه نمی‌توانند پادشاه‌های برابری به یکدیگر بدهند؛ هرگاه نابرابری در تبادل پیش‌آید، تفاوت قدرت در داخل گروه پدیدار می‌شود. هرگاه طرفی به چیزی از آن دیگری نیاز داشته باشد ولی برای جبران آن، چیز قابل‌مقایسه‌ای نتواند ارائه کند، چهار صورت مطرح می‌شود: نخست، انسان‌ها می‌توانند دیگران را به زور وادار به کمک کنند. دوم، آن‌ها می‌توانند برای رفع نیازشان به منبع دیگری رجوع کنند. سوم، آن‌ها می‌توانند بدون آن چیزی که باید از دیگران به دست بیاورند، گلیم‌شان را از آب بیرون بکشند. سرانجام و از همه مهم‌تر آن‌که، می‌توانند خودشان را تابع دیگران سازند و از این طریق، «اعتبار تعمیم‌یافته» در روابطشان را به دیگران واگذار کنند؛ دیگران نیز هرگاه که خواسته باشند آن‌ها برایشان کاری انجام دهند، می‌توانند روی این اعتبار حساب باز کنند (این صورت چهارم، همان ویژگی اساسی قدرت است) (ریترز، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

و بر بیان کرده است که: اقتدار عقلایی - قانونی بر زمینه‌های عقلانی استوار است که به طور قانونی تصویب یا به شکل قراردادی تثبیت شده‌اند. روابط اجتماعی در جوامع مدرن، بر اساس این نوع اقتدار تعریف شده است. به طور کلی، این نوع از اقتدار، نه در فرد، بلکه در «شغل» او وجود دارد، در واقع، این شغل فرد است که به او اقتدار می‌دهد نه خود او (تیلینی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

واگنر و بروگر، نابرابری نسبی را بین قدرت اجتماعی زنان و مردان حاکم می‌دانند. تفاوت‌های جنسیتی در قدرت، برای زنان پیامدهای واقعی در بر می‌دارد. اگرچه تعداد زنان شاغل در مقایسه با گذشته افزایش یافته است اما زنان تبعیض موجود در دستمزدها را هنوز تجربه می‌کنند، هنوز نمی‌توانند پست‌های رده بالای تصمیم‌گیری را به خود اختصاص دهند، نسبت به مردان در موقعیت مشابه، پیشرفت کمتری در محیط کار دارند و فواید کمتری را از کسب علم یا تجربه کاری به دست می‌آورند. مردان نسبت به زنان دسترسی بیشتری به قدرت اجتماعی یا قدرت بین فردی دارند. به طور کلی، قدرت بین فردی یا قدرت اجتماعی به عنوان «داشتن ظرفیت تأثیر گذاشتن بر دیگران یا کنترل دیگران یا داشتن کنترل روی منابع یا نتایج ارزش‌مند» تعریف شده است. قدرت پایین زنان منتج از تفاوت در نقش‌های اجتماعی است که به مردان و زنان واگذار شده است (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۷).

رجایی نقل می‌کند که: «برتراند راسل قدرت سنتی نیروی عادت را در کنار خود دارد؛ ناگزیر نیست که هر لحظه خود را توجیه کند، یا آن‌که مدام اثبات کند که هیچ نیروی مخالفی توانایی برانداختن‌اش را ندارد. افزون بر آن، این نوع قدرت، کمابیش در همه موارد، با اعتقادات دینی یا شبه دینی‌ای بستگی دارد که می‌گویند ایستادگی در برابر قدرت کاری ناپسندیده است. بنابراین، قدرت سنتی می‌تواند با شدتی بیشتر از

آن چه برای قدرت انقلابی یا غضب شده امکان پذیر است برافکار عمومی تکیه داشته باشد(رجایی، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۲).

فرد مبتلا به هراس معطوف به اجتماع در جست و جوی شأن و مقام است. شأن و مقامی که به قدرت منتهی می شود، چرا که هر شأن و اعتباری به میزانی دربردارنده قدرت است. اما فردی که دچار هراس پرخاشگرانه می شود، خواهان قدرت تامه است زیرا در فرهنگ او، قدرت تقسیم ناپذیر تلقی شده و تقسیم آن بی معنی است. او اگر صاحب تمامیت قدرت نباشد خود را عاجز و ناتوان می بیند و این شرایطی است که او نمی تواند تحمل کند، هم چنان که هیچ فرد دیگری نیز نمی تواند انکار شخصیت خود را بپذیرد، «هراس پرخاشگرانه» به وجود وهستی خودش اذعان نمی کند و به صورت هراس نیز ظاهر نمی شود، بلکه تجلی آن به شکل «ترس هیجانی» است (اشپربر، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵).

مونچ نیز فرآیند جامعه پذیری را در اقتدار فرزندان مؤثر می داند. طی فرایند جامعه پذیری، فرد در راستای علایق افضل خود در برخورد با نظام های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی آن ها را درونی می کند و به تدریج تمایلات (نیازهای هنجاری شده) گوناگون و درعین حال مرتبط به هم را کسب می نماید و از این طریق، حائز شخصیت می شود. به عبارت دیگر، تشکل و رشد شخصیت از طریق ترکیب نیازهای ارگانیک (آلی) با انتظارات اجتماعی در مراحل گوناگون جامعه پذیری و در برخورد با محیط های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی صورت می گیرد. با تشکل شخصیت اجتماع دیگر چیزی غریبه و جدا از فرد نیست بلکه جزئی از او و در اوست، گرچه هر دو همانند هم نیستند. انتظارات اجتماعی به طرق مختلف در زمینه های اجتماعی متفاوت بر دوش انسان ها گذاشته می شود. این تجربه از طریق فرایند جامعه پذیری صورت می گیرد. زمینه های اجتماعی اغلب از ریزترین نظام اجتماعی یعنی نظام مادر- فرزندی شروع می شود و به دنبال آن فرد با نظام پدر- فرزندی، خواهر- برادری، مدرسه، گروه همسالان، گروه های حرفه ای و غیره مواجه می شود. هر قدر فرایند درونی کردن محیط های مختلف بیشتر باشد، به همان نسبت نیز تمایلات شخصیتی تعمیم یافته تر و مستقل تر از شرایط انضمامی خواهند گشت (چلبی، ۱۳۸۱: ۸۷-۸۶).

جان کنت گالبرایت برای قدرت پاداش دهنده اهمیت بسیاری قائل است. قدرت به معنای دنیوی اش، منجر به حاکمیت سه چیز می شود. سه ابزار برای به کار انداختن یا اعمال قدرت وجود دارد و سه نهاد یا ویژگی هست که حق استفاده از آن را می دهد. قدرت کیفر دهنده، قدرت پاداش دهنده و قدرت شرطی. قدرت پاداش دهنده با دادن پاداش مثبت، با دادن چیزی با ارزش به کسی که تسلیم می شود، او را به اطاعت و می دارد. مهم ترین مظهر این قدرت مسلماً پاداش نقدی، یعنی پرداخت پول در ازای کاریا به بیان دیگر تسلیم شدن در برابر مقاصد اقتصادی یا شخصی دیگران است. در صورت لزوم، اگر اشاره به پاداش نقدی معنای دقیق تری را برساند نگارنده از همین اصطلاح استفاده خواهد کرد (گالبرایت، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۰).

برداشت محقق این بوده است که مفاهیم اخلاقی مانند گذشت، ایثار، فداکاری مفاهیمی هستند که در طول زمان تبدیل به ارزش شده اند و در گذر زمان تبدیل به مفاهیم دینی شده اند. این مفاهیم در فرایند

جامعه‌پذیری هم مورد تأکید قرار گرفته‌اند ولی آن‌چه به نظرمی‌رسد این است که این مفاهیم اخلاقی، در جامعه ما به شیوه اقتدارگرایانه درونی شده‌اند، یعنی منابع قدرت به تعریف خود آن را درونی می‌کنند. تفاوت اقتدارگرایی در میان افرادی با شاخه‌های تحصیلی، نیز با مشورت اساتید راهنما و مشاور مطرح شد. آن‌چه به تجربه در بین افراد دیده شده است این است که افرادی که در شاخه فنی تحصیل کرده‌اند، به دلیل این که با علوم نسبی انسانی آشنایی چندانی ندارند اقتدارگراست. بررسی میزان اقتدارگرایی افراد، شناخت عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی و ارائه راهکار در جهت کاهش اقتدارگرایی، هدف‌های این تحقیق بوده‌اند.

### ابزار و روش تحقیق

روش کمی در این پژوهش، مبتنی بر پیمایش است. روش کیفی نیز مبتنی بر مطالعه موردی است به منظور گامی اکتشافی در جهت روشن شدن مفاهیم تحقیق. جامعه آماری، دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران شمال می‌باشد. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران برابر با ۳۷۲ نفر برآورد گردید که به منظور جبران در خطای احتمالی، نمونه تا ۴۰۱ نفر افزایش داده شد. دانشجویان دانشکده فنی، مدیریت و علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب بوده و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده است. در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آزمون‌های پی‌رسون و اسپیرمن برای آزمون رابطه بین متغیرها استفاده شد. آزمون  $t$  را برای آزمون فرضیه‌های مقایسه‌ای به کار بردیم و در نهایت از رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر تأییدی نیز استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

#### یافته‌های توصیفی

۴۸/۹ درصد از پاسخگویان، میزان شادی خود را در زندگی، کم می‌دانند. بیشتر پاسخگویان میزان اطاعت از تشدید تدریجی دستورات فرد صاحب قدرت را زیاد دانسته‌اند. ۲۴/۹ درصد نیز احساس حقارت از طبقه اجتماعی خود را کم می‌دانند. ۳۹/۹ درصد از افراد به میزان زیادی به قدرت پادشاه‌دهنده اهمیت می‌دهند. هم‌چنین ۴۳/۱ درصد، میزان بی‌معنایی هویت ملی را متوسط می‌دانند. ۵۶/۹ درصد از پاسخگویان نابرابری در تبادل ارتباط بین فردی را زیاد. ۶۲/۳ درصد میزان نحوه جامعه‌پذیری خود را به میزان زیادی اقتدارگرایانه می‌دانند. ۶۷/۴ درصد از پاسخگویان، شغل نداشته‌اند. ۲۰ درصد منزلت شغلی متوسط رو به پایین داشتند. البته در بین دانشجویان، منزلت شغلی بررسی شده است. ۵۵/۱ درصد به میزان متوسط ارزش‌های اخلاقی را به شیوه اقتدارگرایانه در خود درونی کرده‌اند. ۶۳/۶ درصد از پاسخگویان اقتدارگرایی متوسطی دارند.

یافته‌های استنباطی

جدول شماره (۱): آزمون اسپیرمن برای سنجش رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته

| متغیر        | میزان اطاعت از تشدید تدریجی دستورات | منزلت شغلی فرد | میزان احساس حقارت فرد از طبقه اجتماعی | میزان نابرابری در تبادل ارتباط بین فردی |
|--------------|-------------------------------------|----------------|---------------------------------------|---|
| ضریب همبستگی | -۰/۱۲۱(*)                           | -۰/۰۹۹(*)      | ۰/۳۶۷(**)                             | ۰/۱۲۱(*)                                |
| سطح معناداری | ۰/۰۱۵                               | ۰/۰۴۸          | ۰/۰۰۰                                 | ۰/۰۱۵                                   |
| تعداد        | ۴۰۱                                 | ۳۹۶            | ۴۰۱                                   | ۴۰۱                                     |

فرضیه‌های مبنی بر رابطه بین متغیرهای میزان اطاعت از تشدید تدریجی دستورات فرد صاحب قدرت، منزلت شغلی فرد و میزان نابرابری در تبادل ارتباط بین فردی در سطح ۹۵ درصد معنادار بوده است. رابطه میزان احساس حقارت از طبقه اجتماعی با اقتدارگرایی در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار بوده است. جهت رابطه‌ها نیز مثبت است.

جدول شماره (۲): آزمون پیرسون برای سنجش رابطه متغیرهای مستقل و وابسته

| نام متغیر    | میزان شادی در زندگی فرد | میزان اعتقادات دینی فرد | میزان اهمیت قدرت پاداش-دهنده برای فرد |
|--------------|-------------------------|-------------------------|---------------------------------------|
| ضریب همبستگی | ۰/۲۱۰(**)               | ۰/۳۶۸(**)               | ۰/۲۵۰(**)                             |
| سطح معناداری | ۰/۰۰۰                   | ۰/۰۰۰                   | ۰/۰۰۰                                 |
| تعداد        | ۴۰۱                     | ۴۰۱                     | ۴۰۱                                   |

جدول شماره (۳): آزمون پیرسون برای سنجش رابطه متغیرهای مستقل و وابسته

| نام متغیر    | میزان بی‌معنا-بی هویت ملی فرد | میزان اقتدارگرایانه بودن نحوه جامعه‌پذیری فرد در خانواده | میزان درونی‌شدن اقتدارگرایانه ارزش‌های اخلاقی |
|--------------|-------------------------------|--|---|
| ضریب همبستگی | -۰/۲۵۵(**)                    | ۰/۲۴۷(**)  | ۰/۲۹۶(**)                                     |
| سطح معناداری | ۰/۰۰۰                         | ۰/۰۰۰  | ۰/۰۰۰   |
| تعداد        | ۴۰۱                           | ۴۰۱  | ۴۰۱   |

رابطه بین متغیرهای مستقل در جدول بالا با اقتدارگرایی در سطح ۹۹ درصد تأیید گردید. جهت تمامی متغیرها به جز میزان بی‌معنابودن هویت ملی برای فرد مثبت بوده است.

جدول شماره (۴): جدول میانگین اقتدارگرایی در بین زنان و مردان

| نام متغیر   | طبقات پاسخ | تعداد | میانگین | انحراف معیار | انحراف از میانگین |
|-------------|------------|-------|---------|--------------|-------------------|
| اقتدارگرایی | زن         | ۲۵۱   | ۷۱/۶۸   | ۱۳/۴۹۹       | ۰/۸۵۲             |
|             | مرد        | ۱۴۹   | ۷۰/۴۴   | ۱۴/۰۵۰       | ۱/۱۵۱             |

با توجه به میانگین اقتدارگرایی بین زنان و مردان، اقتدارگرایی در بین زنان با تفاوت اندکی بیش از

مردان است.

**جدول شماره (۵): آزمون t برای معنادار بودن تفاوت اقتدارگرایی در بین زنان و مردان**

| نام متغیر                       | آزمون لیون | ها برای کیفیت میانگین t آزمون |       |            |              |
|---------------------------------|------------|-------------------------------|-------|------------|--------------|
|                                 | F          | سطح معناداری                  | T     | درجه آزادی | سطح معناداری |
| واریانس گروه‌ها برابر فرض شده   | ۰/۱۴۳      | ۰/۷۰۵                         | ۰/۸۷۴ | ۳۹۸        | ۰/۳۸۳        |
| واریانس گروه‌ها نابرابر فرض شده |            |                               |       | ۳۰۱/۱۱۵    | ۰/۳۸۸        |
| انحراف از تفاوت‌ها              |            |                               |       |            | ۱/۴۱۷        |
| تفاوت‌ها                        |            |                               |       |            | ۱/۴۳۲        |

سطح معناداری آزمون لیون، واریانس گروه‌ها را همگن فرض کرده است. بر اساس سطح معناداری آزمون t، می‌توان گفت که اقتدارگرایی در بین زنان و مردان تفاوت معناداری ندارد.

**جدول شماره (۶): آزمون t برای معنادار بودن تفاوت اقتدارگرایی در بین شاخه‌های فنی و علوم انسانی**

| نام متغیر   | طبقات پاسخ | تعداد | میانگین | انحراف معیار | انحراف از میانگین |
|-------------|------------|-------|---------|--------------|-------------------|
| اقتدارگرایی | فنی        | ۱۰۷   | ۶۸/۷۵   | ۱۱/۸۱۴       | ۱/۱۴۲             |
| علوم انسانی |            | ۲۹۴   | ۷۲/۰۶   | ۱۴/۲۶۱       | ۰/۸۳۲             |

میانگین اقتدارگرایی در بین دانشجویان فنی از دانشجویان علوم انسانی کمتر است.

**جدول شماره (۷): آزمون t برای معنادار بودن تفاوت اقتدارگرایی در بین شاخه‌های فنی و علوم انسانی**

| نام متغیر                       | آزمون لیون | ها برای کیفیت میانگین t آزمون |        |            |              |
|---------------------------------|------------|-------------------------------|--------|------------|--------------|
|                                 | F          | سطح معناداری                  | T      | درجه آزادی | سطح معناداری |
| واریانس گروه‌ها برابر فرض شده   | ۳/۸۴۰      | ۰/۰۵۱                         | -۲/۱۴۷ | ۳۹۹        | ۰/۰۳۲        |
| واریانس گروه‌ها نابرابر فرض شده |            |                               |        | ۲۵۵/۳۲۰    | ۰/۰۲۰        |
| انحراف از تفاوت‌ها              |            |                               |        |            | ۱/۵۴۲        |
| تفاوت‌ها                        |            |                               |        |            | ۱/۴۱۳        |

با توجه به سطح معناداری آزمون لیون، واریانس گروه‌ها، برابر فرض شده است. سطح معناداری آزمون t کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت که اقتدارگرایی در بین شاخه‌های تحصیلی تفاوت معناداری دارد. اقتدارگرایی در بین دانشجویان علوم انسانی بیشتر از دانشجویان فنی است.

رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر: مجذور ضریب همبستگی چندگانه ۰/۳۳ است، یعنی متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۳۳ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند.



جدول شماره (۸): میزان تأثیر مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرهای مستقل بر اقتدارگرایی

| متغیرها   | انواع تأثیر |            |
|---|-------------|------------|
|   | مستقیم      | غیر مستقیم |
| میزان احساس حقارت فرد از طبقه اجتماعی خود             | ۰/۱۸        | -          |
| میزان اهمیت قدرت پاداش‌دهنده برای فرد                 | ۰/۱۵        | -          |
| میزان بی‌معنابودن هویت ملی برای فرد                   | ۰/۱۱        | ۰/۴۶       |
| میزان اعتقادات دینی فرد                               | ۰/۲۶        | -          |
| میزان درونی‌شدن ارزش‌های اخلاقی به شیوه اقتدارگرایانه | ۰/۱۱        | ۰/۱۸       |
| میزان شادی در زندگی                                   | ۰/۱۴        | -          |
| میزان نابرابری در تبادل ارتباط بین فردی               | ۰/۰۹        | -          |
| میزان اطاعت از تشدید تدریجی فرد صاحب قدرت             | ۰/۱۱        | -          |

### بحث و نتایج

در این تحقیق، ۱۲ فرضیه وجود داشت که فرضیه مبتنی بر تفاوت اقتدارگرایی در بین زنان و مردان بوده، رد شده است.

در رگرسیون چندمتغیره نیز میزان  $R^2$ ، نشان‌دهنده آن است که متغیرهای مستقل ۳۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. بیشترین تأثیر را بر اقتدارگرایی، میزان بی‌معنابودن هویت ملی به میزان ۲۹ درصد داشته است. بعد از آن میزان اعتقادات دینی ۲۶ درصد بر اقتدارگرایی تأثیر داشته است. سپس میزان احساس حقارت فرد از طبقه اجتماعی بود که ۱۸ درصد بر اقتدارگرایی تأثیر دارد. بعد از آن میزان تأثیر اهمیت قدرت پاداش‌دهنده برای فرد بر اقتدارگرایی نیز ۱۵ درصد است. موازی با آن، میزان درونی‌شدن ارزش‌های اخلاقی به شیوه اقتدارگرایانه ۱۵ درصد بر اقتدارگرایی تأثیر داشته است. میزان شادی در زندگی ۱۴ درصد بر اقتدارگرایی تأثیر داشته است. میزان اطاعت از تشدید تدریجی دستورات فرد صاحب قدرت ۱۱ درصد بر اقتدارگرایی تأثیر دارد و ۹ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته نیز از آن میزان نابرابری در تبادل ارتباط بین فردی بوده است.

در تحلیل مسیر جز تأثیر متغیرهای بالا، متغیر میزان بی‌معنابودن هویت ملی بر میزان اعتقادات دینی فرد، ۴۶ درصد بوده است. میزان درونی‌شدن اقتدارگرایانه ارزش‌های اخلاقی ۱۸ درصد بر اقتدارگرایی تأثیر داشته است. میانگین اقتدارگرایی در بین افراد، به میزان متوسطی بوده است. انحراف معیار متغیر اقتدارگرایی در این تحقیق ۱۳/۷۱۵ است. میانه متغیر اقتدارگرایی در این تحقیق ۷۱ بوده است.

### پیشنهادها برای سیاست‌گذاری‌های اجرایی

یکی از اموری که در اسلام بسیار به آن سفارش شده است میانه‌روی و اعتدال در امور است. در قرآن نیز به اعتدال بسیار سفارش شده است. «و این چنین شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر (ص) هم بر شما گواه باشد» (سوره بقره، آیه ۱۴۳). هم‌چنین مطابق حدیث نبوی که

«خیرالامور اوسطها»، افراط و تفریط نکوهش شده است. با توجه به این امر، دشمنان اسلام آگاهانه و برخی نیز نا آگاهانه مردم را به این امر تشویق می‌کنند. در زمینه اعتقادات دینی متأسفانه آنچه که بین اسلام واقعی و اعتقادات کنونی فاصله انداخته، آمیخته شدن دین مبین اسلام با خرافات است. به دنبال پیروی از دستورات اسلام، باید گامی جدی در جهت زدودن خرافات از این دین الهی برداشت که نظام آموزشی در این جریان می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد.

خانواده‌ها باید فرزندان خود را مورد حمایت قرار دهند ولی نباید برای انجام کاری مخالف با ارزش‌هایشان آن‌ها را با قدرت پاداش‌دهنده مجبور به پذیرش آن کار کنند. اجبار برای ترک یا انجام یک کار مخالف با ارزش‌ها و صلاح‌دید خود فرد تضاد ارزشی برای او به وجود می‌آورد.

برای کاهش احساس حقارت افراد از طبقه اجتماعی‌شان باید به افراد یاد داد، همدیگر را آن گونه که هستند بپذیرند. تلاشی در جهت تغییر دیگر افراد نباید صورت بگیرد که اگر این گونه باشد فرد خود واقعی را نشان نمی‌دهد و همواره از آن فرار می‌کند. اگر نحوه برقراری ارتباط صحیح به افراد آموزش داده شود، بسیار می‌تواند در کاهش احساس حقارت فرد از طبقه اجتماعی مؤثر باشد.

آنچه در جامعه‌پذیری فرزندان باید به آن توجه شود، این است که ارزش‌های اخلاقی باید به افراد آموزش داده شود ولی نه به شیوه اقتدارگرایانه و به نفع مراجع قدرت. ارزش‌های اخلاقی که انسانیت را در برمی‌گیرند فراتر از مادیات محسوب می‌شوند. پیوند مادیات و ارزش‌های اخلاقی، در نهایت اخلاق را منحط و نابود می‌کند. بنابراین برای حفظ اخلاقیات که از منابع دینی نیز محسوب می‌شوند، مسائل اجتماعی و سیاسی و ... را باید از آن دور نگه داشت و منفعت شخصی را نیز از بین برد.

### منابع

- اشهربر، م. (۱۳۸۵). *بررسی روان‌شناختی خودکامگی*. ترجمه: علی، صاحبی. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. چاپ اول.
- تیلینی، ت. (۱۳۸۷). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*. ترجمه: بهرنگ، صدیقی و دیگری. تهران: انتشارات نی. چاپ اول.
- چلبی، م. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)*. تهران: انتشارات نی. چاپ پنجم.
- رابین، ب. (۱۳۸۹). *دیکتاتورهای مدرن*. ترجمه: مهدی، کلانترزاده. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. چاپ اول.
- ریترز، ج. (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ نهم.
- شمس اسفندآباد، ج. (۱۳۸۷). *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
- فروم، ا. (۱۳۸۹). *آنا‌تومی ویران‌سازی انسان (پرخاشجویی و ویران‌سازی)*. ترجمه: احمد، صبوری. تهران: انتشارات آشیان. چاپ دوم.
- کوزر، ل. (۱۳۸۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ چهارم.
- کالبریت، ج. (۱۳۷۱). *آنا‌تومی قدرت*. ترجمه: محبوبه، مهاجر. تهران: انتشارات سروش. چاپ اول.
- لوکس، ا. (۱۳۷۰). *قدرت فرّ انسانی یا شرّ شیطانی*. ترجمه: فرهنگ، رجایی. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ دوم.
- میلگرام، ا. (۱۳۸۱). *اطاعت از اتوریته یک دیدگاه تجربی*. ترجمه: مهران، پاینده عباس خدقلی. تهران: انتشارات اختران. چاپ دوم.